

بررسی رابطه بین شاخص‌های توسعه سیاسی و گرایش به سمت اسلام افراطی در آسیای مرکزی (مطالعه موردی: گرایش به گروه داعش)

محمد فرهادی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۶/۵

چکیده

در مقاله حاضر که درصدد بررسی رابطه بین شاخص‌های توسعه سیاسی و گرایش به سمت اسلام افراطی در آسیای مرکزی است، پس از ارایه رویکردهای نظری، در راستای تبیین نظری موضوع، با استفاده از روش کمی و از نوع تحلیل ثانویه و با رجوع به آمار و ارقام شاخص‌های توسعه سیاسی منتشرشده در سایت مؤسسه مطالعات بین‌الملل فنلاند (۲۰۱۵) مرتبط با کشورهای آسیای مرکزی مورد بررسی (پنج کشور مشترک المنافع قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و تاجیکستان)، داده‌های پژوهش استخراج شده و ضمن انطباق رتبه جهانی شاخص‌ها در میان پنج کشور مورد بررسی، داده‌ها در دو بخش تحلیل توصیفی و تحلیل استنباطی مورد آزمون و بررسی قرارگرفته‌اند. یافته‌های تحقیق در بخش تحلیل توصیفی نشان داد که از میان پنج کشور مورد بررسی، کشورهای ازبکستان با ۳۵٫۷ درصد، ترکمنستان با ۲۵٫۷ درصد، قزاقستان با ۱۷٫۹ درصد، تاجیکستان با ۱۳٫۶ درصد و قرقیزستان با ۷٫۱ درصد به ترتیب بیش‌ترین تا کم‌ترین تعداد جنگ‌جو را در گروه داعش داشتند. همچنین، در میان پنج کشور مشترک المنافع مورد بررسی، کشورهای قرقیزستان و قزاقستان دارای بهترین رتبه شاخص‌های توسعه سیاسی و کشورهای ازبکستان و ترکمنستان دارای بدترین رتبه شاخص‌های توسعه سیاسی هستند. کشور تاجیکستان دارای رتبه بینابین بوده است. یافته‌های تحقیق در بخش تحلیل استنباطی و در قسمت تحلیل مقایسه‌ای نشان می‌دهد که بین شاخص‌های توسعه سیاسی کشورهای مشترک المنافع عضو گروه داعش، بر اساس آزمون کروسکال والیس، تفاوت معنادار در سطح خطای ۰٫۰۱ وجود دارد. یافته‌های تحقیق در بخش تحلیل استنباطی و در قسمت تحلیل دومتغیره نشان داد که بین شاخص‌های توسعه سیاسی کشورهای مشترک المنافع مورد بررسی و گرایش به گروه داعش رابطه معنادار در سطح خطای ۰٫۰۱ مشاهده شده است. همچنین، در گرایش شهروندان به گروه داعش،

*دکترای علوم سیاسی،
گرایش مطالعات منطقه‌ای،
حوزه آسیای مرکزی و روسیه،
دانشگاه علوم آکادمی
تاجیکستان

farhadi_m2222@
yahoo.com

شاخص‌های حکومت قانون و آزادی رسانه، به ترتیب بیش‌ترین میزان هم‌بستگی را نسبت به سایر شاخص‌های توسعه سیاسی نشان دادند.
واژگان کلیدی: اسلام‌گرایی افراطی، داعش، توسعه سیاسی، دموکراسی، آزادی رسانه، حکومت قانون، عدم ذهنیت فساد، آسیای میانه.

مقدمه

هدف توسعه سیاسی، گسترش مشارکت و رقابت گروه‌های اجتماعی در زندگی سیاسی است. مهم‌ترین لوازم بلافصل توسعه سیاسی شامل: سازمان‌یابی گروه‌ها و نیروهای اجتماعی، آزادی آن‌ها در مشارکت و رقابت سیاسی، وجود مکانیسم‌های حل منازعه نهادمند در درون ساختار سیاسی، خشونت‌زدایی از زندگی سیاسی در جهت تقویت ثبات سیاسی، مشروعیت چارچوب‌های نهادی و قانونی برای رقابت و سازش سیاسی و جز آن است (نظری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳۷). توسعه سیاسی با این ویژگی‌های خود در آسیای مرکزی، بعد از فروپاشی شوروی، نه تنها شکل نگرفت بلکه کشورهای منطقه نیز برای شکل دادن به آن تلاشی نکردند. این عوامل سبب شد تا آسیای مرکزی به جای توسعه سیاسی با بحران سیاسی روبه‌رو شود که در نتیجه آن بین نخبگان سیاسی برای کسب قدرت اختلاف به وجود آمد، وقوع چنین بحرانی اجتناب‌ناپذیر شد و در نهایت منجر به جنگ‌های داخلی گردید. از این به بعد نیز کشورهای منطقه آسیای مرکزی مستثنا نبوده و با آن درگیر بوده‌اند (شرافت، ۱۳۸۳: ۹۱-۹۳). این بحران‌ها موجب مشکلات بسیاری برای دولت‌مردان کشورهای این منطقه شده است. اهمیت عدم توسعه سیاسی در این کشورها، از این‌رو قابل بررسی است که فرایند عدم توسعه سیاسی مانع جذب گروه‌های جدامانده از قدرت و پذیرش آن‌ها در ساختار سیاسی شده و هر روز دایره نخبگان خودی تنگ‌تر و بر تعداد نخبگان و گروه‌های غیرخودی افزوده شده است، و پیامدهای آن را می‌توان در قالب رفتارهای عصیان‌گرانه و خشونت‌آمیز شهروندان ملاحظه کرد. این رفتارهای عصیان‌گرانه را از جمله می‌توان در گرایش این گروه‌های جدامانده از قدرت به سمت گروه‌های افراطی با وعده برقراری عدالت اجتماعی-سیاسی مشاهده کرد. به گونه‌ای که بسیاری از جامعه‌شناسان از گسترش اسلام‌گرایی افراطی^۱ و افزایش گرایش به این نوع قرائت از اسلام در این منطقه صحبت می‌کنند و این مسئله تهدیدات گسترده‌ای را برای کشورهای منطقه در پی داشته است.

در رابطه با سبب‌شناسی گرایش شهروندان کشورهای مشترک‌المنافع به اسلام افراطی، عوامل مختلفی را می‌توان در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و

اجتماعی مطرح ساخت. از جمله متغیرهای همبسته این عوامل، وجود فقر، بیکاری، عدم آزادی اقتصادی، سرانه تولید ناخالص ملی، فساد اداری، نابهنجاری‌های اجتماعی و فردی، عدم احساس رضایت از زندگی، کیفیت نامناسب زندگی شهروندان، عدم شکل‌گیری حکومت دموکراتیک، فقدان حکومت قانون، عدم ذهنیت فساد، فقدان دموکراسی و آزادی رسانه و نیز تضعیف نهادهای مدنی و ... است، هر یک از این عوامل به منظور مقابله با پدیده مذموم عصر حاضر، نیازمند بررسی نظری و تجربی هستند. متن حاضر بر آن است تا به مؤلفه‌های عامل سیاسی در گرایش به سمت اسلام‌گرایی افراطی بپردازد. لذا، هدف اساسی پژوهش حاضر «بررسی رابطه بین شاخص‌های توسعه سیاسی و گرایش به سمت اسلام افراطی در آسیای مرکزی (مطالعه موردی: گرایش به گروه داعش)» است. متناسب با این مطلب، مقاله حاضر درصدد پاسخ‌گویی به دو پرسش ذیل است: اول، آیا بین شاخص‌های توسعه سیاسی کشورهای مشترک‌المنافع مورد بررسی و گرایش به گروه داعش رابطه وجود دارد؟ دوم، آیا بین شاخص‌های توسعه سیاسی کشورهای مشترک‌المنافع که داعش از میان آن‌ها عضوگیری نموده است، تفاوت وجود دارد؟

در راستای پاسخ‌گویی به پرسش‌های تحقیق، دو فرضیه اساسی به شرح ذیل مطرح می‌شود: فرضیه اول: «بین شاخص‌های توسعه سیاسی کشورهای مشترک‌المنافع مورد بررسی و گرایش به گروه داعش، رابطه معنادار وجود دارد». فرضیه دوم: «بین شاخص‌های توسعه سیاسی کشورهای مشترک‌المنافع که داعش از میان آن‌ها عضوگیری نموده است، تفاوت معنادار وجود دارد».

این مقاله در زمره تحقیقات توصیفی و از نوع همبستگی قلمداد می‌شود. به‌منظور گردآوری داده‌های تحقیق تحلیل ثانوی انجام‌شده است، به‌ویژه از طریق رجوع به آمار و ارقام منتشرشده در سایت مؤسسه مطالعات بین‌الملل فنلاند (۲۰۱۵). پس از احصاء داده‌های خام در رابطه با نرخ شاخص‌های اقتصادی، رتبه آنان در مقیاس جهانی و تطابق آن رتبه‌ها از حیث رتبه‌بندی پنج‌گانه در میان ۵ کشور مورد بررسی مشترک‌المنافع یعنی قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و تاجیکستان، داده‌ها به نرم‌افزار SPSS وارد و مورد تحلیل قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

به طور کلی، آثار و تألیفات بسیاری در زمینه اسلام‌گرایی نگاشته شده است، اما نمی‌توان همه آنها را به صورت تحلیلی ذکر نمود. آثاری را که به بررسی موضوع اسلام‌گرایی افراطی پرداخته‌اند می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست، مجموعه آثاری که بیش‌تر از جنبه فلسفی به ظهور و بروز اسلام‌گرایی افراطی پرداخته‌اند؛ مانند آثار عزیز خانی، احمد (۱۳۸۸)، تد رابرت گر (۱۳۷۷)، عباس صالحی نجف آبادی (۱۳۸۸)، حسین هوشنگی (۱۳۸۹)، زارع (۱۳۸۱). دوم، مجموعه آثاری که به دلایل اسلام‌گرایی افراطی در آسیای مرکزی پرداخته‌اند؛ مانند آثار گوندن پکر (۱۳۷۷)، سیده تامارا مدنی (۱۳۸۶)، علی پور (۱۳۹۰)، الکسی واسیلیف (۱۳۷۷)^۲، ویکن چتریان (۲۰۱۳)^۳، محمود شوری (۱۳۸۳)، کازانسف (۲۰۱۴)، یکاترینا (۲۰۱۶)^۴.

این مقاله با توجه به بستر زمانی خود، نسبت به آثار مطرح‌شده دارای نوآوری است؛ چراکه در منابع ذکرشده، عملکرد گروه‌های افراطی در منطقه با بهره‌گیری از داده‌های معتبر مراکز بین‌المللی مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته و از سوی دیگر رابطه بین عدم توسعه سیاسی و تاثیرگذاری شاخص‌های آن بر گرایش به سمت اسلام افراطی در منطقه از جمله داعش، مغفول واقع شده است. در ادامه، به تبیین نظری موضوع بر مبنای رویکرد تلفیقی و روش کمی از نوع تحلیل ثانوی مبادرت می‌گردد.

۱. چارچوب نظری

در این پژوهش، به‌منظور تبیین نظری رابطه شاخص‌های توسعه سیاسی و گرایش به سمت اسلام افراطی در آسیای مرکزی، به بحث اقتدارگرایی و عدم توسعه سیاسی در آسیای مرکزی، با محوریت نظریه توسعه سیاسی هانتینگتون و احساس نابهنجاری اجتماعی رابرت مرتن، پرداخته می‌شود.

۲ روسیه و آسیای مرکزی: نیروهای جاذب و دافع، ۱۳۷۷.

۳ آسیای میانه، در کشمکش ملی‌گرائی و اسلام‌گرایی، ۲۰۱۳.

۱-۱. هانتینگتون و نظریه توسعه سیاسی

هانتینگتون، مفهوم توسعه سیاسی را بر اساس میزان صنعتی شدن، تحرک و تجهیز اجتماعی، رشد اقتصادی و مشارکت سیاسی مورد ارزیابی قرار داده و بر این اعتقاد است که در فرآیند توسعه سیاسی، تقاضاهای جدیدی به صورت مشارکت و ایفای نقش‌های جدیدتر ظهور می‌کنند که در نتیجه، نظام سیاسی باید از ظرفیت و توانایی‌های لازم برای تغییر وضعیت برخوردار باشد. در غیر این صورت، نظام با بی‌ثباتی، هرج و مرج، اقتدارگرایی و زوال سیاسی روبه‌رو خواهد شد و امکان دارد پاسخ جامعه به این نابسامانی‌ها به شکل انقلاب تجلی کند (قوام، ۱۳۷۱: ۱۰-۱۱). هانتینگتون، در نهایت نوسازی سیاسی را جریانی در جهت عقلانی شدن اقتدار، تمایز ساختارها و گسترش اشتراک سیاسی می‌داند (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۳۵) و معتقد است که در یک جامعه سیاسی سنتی، نهادهای سیاسی فاقد ضرورت کارکردی در تأمین ثبات سیاسی جامعه هستند و به همین علت از اهمیت قابل‌اعتباری برخوردار نیستند. در این جوامع تقاضای مشارکت سیاسی افزایش نمی‌یابد. در نقطه مقابل این جوامع، جامعه سیاسی مدرن وجود دارد که برخلاف یک جامعه سیاسی سنتی، به دلیل اقتضات زندگی اجتماعی و بالا بودن میزان تقاضای مشارکت سیاسی، سازوکارهای سنتی از عهده پاسخ‌گویی به درخواست مشارکت سیاسی گروه‌های خواهان مشارکت و تأمین مشروعیت و اقتدار نظام سیاسی بر نمی‌آیند و به جای آن‌ها، نهادهای سیاسی عهده‌دار حفظ اقتدار و ثبات سیاسی حکومت هستند. وی در مقایسه دو نوع جامعه سنتی و مدرن به این مسئله می‌رسد که بی‌ثباتی در جامعه‌ای رخ می‌دهد که تقاضای مشارکت سیاسی افزایش یافته، اما نهادهای سیاسی جامعه توان پاسخ‌دهی به این نیاز را ندارند و این شرایط تنها در جوامع در حال گذار به وقوع می‌پیوندد و بنابراین از نظر هانتینگتون انقلاب را باید در زمینه نوسازی اجتماعی و عدم نهادمندی سیاسی تعریف نمود. در جریان توسعه، ابعاد گوناگون باید با هم رشد کنند. هنگامی که در جریان توسعه، توسعه سیاسی عقب بماند و توسعه در همه ابعاد به یکسان به وقوع نپیوندد، ناهماهنگی نوسازی و نهادمندی سیاسی، به ایجاد شکاف بین این دو منجر می‌شود که بحران‌زاست و حاصل آن بحران سیاسی است (مشیرزاده، ۱۳۷۵). اگر نوسازی سیاسی انجام نشود و گروه‌های نوظهور جذب نظام نگردند، این گروه‌ها دچار

سرڅوړدگي شده و ضمن ناامیدي از امکان فعالیت سیاسی در مجاری قانونی و رسمی، کنش‌های خود را خارج از نهادهای موجود سامان می‌دهند و لذا توسعه سیاسی بیرونی شکل می‌گیرد که به بی‌ثباتی به انواع طرق کودتا، شورش، طغیان، جنگ استقلال طلبانه و انقلاب منجر می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۷۵)؛ چیزی که در چارچوب گروه‌های چهارگانه کج‌روانه رابرت مرتن، تحت عنوان گروه طغیان‌گر و یا عصیان‌گر نام‌گذاری می‌شود و در ادامه به آن پرداخته شده است.

۲-۱. احساس بی‌هنجاری اجتماعی

رابرت مرتن، هم‌چون دورکیم سعی کرد تا با استفاده از مفهوم «آنومی» به تحلیل چگونگی گسستگی و عدم ارتباط بین فرد و ساخت اجتماعی بپردازد (توسلی ۱۳۷۴ و کیویتسو ۱۳۸۳). مرتون همه‌صور اختلالات رفتاری را از قبیل انحراف، نابهنجاری و عصیان نه به‌عنوان یک مسئله آسیب روانی^۵ می‌داند و نه به‌عنوان یک مسئله خاص فردی، بلکه آن‌ها را به‌عنوان یک مسئله اجتماعی^۶ که برخاسته از ساخت اجتماعی^۷ است در نظر می‌گیرد. به عقیده مرتن، همان‌گونه که رفتار تطابق‌گرایانه و سازگارانه از ساخت اجتماعی نشئت می‌گیرد، رفتار ناسازگارانه و منحرف نیز محصولی از ساخت اجتماعی است. به بیان دقیق‌تر، مرتن آنومی را یک متغیر وابسته می‌داند که از سوی ساختارهای جامعه، خصوصاً ساختار فرهنگی ایجاد می‌شود. در واقع مرتن فرهنگ را در هر نظام اجتماعی مهم‌ترین ساختار اجتماعی در نظر می‌گیرد و آن را علت رفتارهای آدمی تلقی می‌کند. مرتن، فرهنگ هر جامعه را متشکل از سه جزء می‌داند که عبارت‌اند از: (۱) اهداف فرهنگی^۸؛ (۲) وسایل و ابزار فرهنگی^۹ و (۳) قواعد و هنجارها که حاکم بر انتخاب اهداف و وسایل حصول به آن اهداف هستند (ریتزر ۱۳۸۴؛ توسلی ۱۳۷۴). از دید مرتن، آنومی یا بی‌هنجاری، معلول روابط و مناسبات مخدوش میان سه جزء اهداف فرهنگی، وسایل فرهنگی و قواعد است؛ البته، مجموعاً نه به‌طور جداگانه، یعنی شرایط آنومیک به‌تنهایی از هیچ‌یک از این عوامل (هدف، وسیله و قواعد) برنمی‌خیزد،

5 Psycho pathological

6 Social Problem

7 Social Structure

8 Cultural Goals

9 Cultural Means

بلکه از روابط خاص میان آن‌ها پدید می‌آید. مرتن بر پایه واکنش‌های گوناگون افراد به اهداف و وسایل فرهنگی، پنج نوع آرمانی ساخت که نوع اول هم‌نواگرا و چهار نوع دیگر نابهنجار محسوب می‌شوند. جدول ۱، این پنج نوع آرمانی را نشان می‌دهد (کیویتسو، ۱۳۸۳: ۱۵):

جدول ۱. حالات مختلف تطابق با توجه به اهداف فرهنگی و وسایل نهادی شده

وسایل فرهنگی تأیید شده اجتماعی	اهداف فرهنگی	حالت‌های تطابق و انتخاب
می‌پذیرند (+)	می‌پذیرند (+)	سازگاری، هم‌نوایی، تطابق
نمی‌پذیرند (-)	می‌پذیرد (+)	بدعت و نوآوری
می‌پذیرند (+)	نمی‌پذیرند (-)	سنت‌گرایی، شعائرگرایی
نمی‌پذیرند (-)	نمی‌پذیرند (-)	عقب‌نشینی، انزواگرایی
نمی‌پذیرد، جانشین می‌شوند (-+)	نمی‌پذیرد، جانشین می‌شوند (-+)	طغیان و شورش

۱) سازگاری، هم‌نوایی، تطابق^{۱۰}: این حالت نشان‌گر وضعیت فرهنگ شکل‌یافته‌ای است که شرایط آنومیک در آن مشاهده نمی‌شود و بین اهداف فرهنگی و وسایل نهادی شده جهت نیل به آنها، هم‌نوایی و سازگاری مطلوب موجود است. ۲) مناسک‌گرایی، سنت‌گرایی و شعائرگرایی^{۱۱}: در این حالت، فرد اهداف فرهنگی را نپذیرفته، ولی مع‌هذا به عللی اسباب نیل بدان‌ها را پذیراست. به عقیده مرتن، مهم‌ترین علت شاید حفظ صورت ظاهر و رهانیدن خود از خطرات و ناکامی‌هایی باشد که پیامد بی‌اعتنایی به ارزش‌ها و اهداف فرهنگی است. ۳) بدعت و نوآوری^{۱۲}: در این حالت، فرد نه در مورد اهداف، بلکه در مورد وسایل نیل به آن‌ها با فرهنگ جامعه در تضاد است. در چنین حالتی، ممکن است فرد طرق و

10 Conformity

11 Ritualism

12 Innovation

وسایل جدیدی را جهت نیل به اهداف فرهنگی در نظر گیرد که از نظر نظام می تواند مشروع باشد. به نظر مرتن، این حالت از تطابق و انتخاب در جوامعی که بیش از حد بر اهداف فرهنگی تأکید دارند، ولی اسباب نیل به این اهداف برای بخشی از جامعه مهیا نیست، غالباً منجر به رفتار منحرف می گردد. (۴) واگرایی، عقب نشینی، انزواگرایی^{۱۳}: در چنین حالتی، فرد توأمأ اهداف و وسایل نهادی شده جهت نیل به آن اهداف را طرد و انکار کرده و در واقع خود را از سیستم اجتماعی و فرهنگی جامعه کنار کشیده است. چنین حالتی به نظر مرتن، غالباً در بین معتادین به مواد مخدر، روانی ها، انفعالی ها و مطرودان جامعه بیش تر به چشم می خورد. (۵) انقلاب، طغیان و شورش^{۱۴}: در این حالت، فرد اهداف و وسایل فرهنگی نهادی شده را به طور کامل رد کرده و اهداف و وسایل جدید را جایگزین می کند (کیویتسو، ۱۳۸۳، ریتزر، ۱۳۸۴ و توسلی ۱۳۸۴). عصیان گران، بیگانگان اجتماعی و سیاسی در این گروه جای می گیرند.

بنابراین، گرایش به سمت اسلام گرایی افراطی را می توان به این امر منتسب ساخت که بازیگران اجتماعی اهداف اجتماعی و وسایل دستیابی به آن اهداف و نیز قوانین حاکم بر آن ها را نمی پذیرند و لذا درصدد جایگزینی اهداف و وسایل و نیز قوانین جدید حاکم بر آن ها هستند. در ادامه، به منظور اثبات مدعی دو نظریه فوق (توسعه سیاسی هانتینگتون و احساس بی هنجاری اجتماعی رابرت مرتن)، به عدم توسعه سیاسی و اقتدارگرایی در کشورهای آسیای مرکزی پرداخته می شود و به انتخابات نامتوازن به عنوان شاهی از توسعه نیافتگی سیاسی در میان کشورهای آسیای مرکزی اشاره می شود.

۲. بنیادگرایی اسلامی و انواع آن

جریان بنیادگرایی اسلامی^{۱۵} یکی از جریان های مهم و با نفوذ نهضت اسلامی یا پدیده اسلام گرایی در سده بیستم است. بنیادگرایی اسلامی، در واقع جریان معتقد به اسلام نخستین یا اسلام سلف صالحین است که قرآن و حدیث پیغمبر اسلام (ص) را منبع اصلی معرفت اسلام تلقی می کنند (اندیشمند، ۱۳۹۶: ۳-۵).

13 Retreatism

14 Rebellion

15 Islamic Fundamentalism

از این رو، بنیادگرایی اسلامی را بایستی گفتمانی دانست که حول مفهوم مرکزی حکومت اسلامی نظم یافته است. این گفتمان مدعی است که اسلام از نظریه سیاسی راجع به دولت و سیاست برخوردار است. از منظر این گفتمان، بازگشت به اسلام به عنوان تنها راه حل بحران‌ها و چالش‌های معاصر تلقی می‌شود. هدف اساسی این گفتمان، بازسازی جوامع اسلامی مطابق با اصول بنیادین اسلامی است و در این راستا، کسب قدرت سیاسی، مهم‌ترین دغدغه متفکران و معتقدان به آن جهت دستیابی به اهداف تلقی می‌شود (عزیز خان، ۱۳۸۸: ۶۲).

در حالی که می‌توان گفت ویژگی‌های بنیادگرایی به صورت مشترک در میان تمام جریان‌های اسلامی وجود دارد، اما احزاب و گروه‌های متعلق به این جریان، دارای مشخصات مربوط به خود هستند. گروه‌های مربوط به جریان بنیادگرایی اسلامی، برخلاف اسلام‌گرایان سنتی، شامل طیف‌های مختلف اجتماعی می‌شوند. بسیاری از اعضای این جریان برخاسته از مراکز عصری یا مدرن آموزشی و تحصیلی (مکاتب یا مدارس و دانشگاه‌ها) هستند. اعضای این جریان، به مذاهب فقهی چهارگانه پابندی کمتری دارند و با داشتن تفکر سلفی‌گری، خود را پیرو راستین قرآن و حدیث می‌دانند. هم‌چنان این جریان به اجتهاد در مسایل مختلف حیات از دیدگاه شرع اسلامی معتقد هستند و از جواز تعدیل و تغییر درمسائل شرعی با شرایط جدید و البته بدون تعارض با اصول و احکام صریح نصوص اسلامی سخن می‌گویند (اندیشمند، ۱۳۹۶: ۳-۵).

با توجه به مطلب فوق، جریان بنیادگرایی اسلامی، به‌طور کلی در دو بخش میانه‌رو و افراطی دسته بندی می‌شود. بخش میانه‌رو جریان، بیش‌تر به جریان نوگرایی اسلامی نزدیک هستند و بخش افراطی آن، به سوی جریان افراط‌گرایی تکفیری و ستیزه‌جو می‌لغزند (اندیشمند، ۱۳۹۶: ۳-۵). یا به عبارت دیگر، بسته به میزان و شدت، بنیادگرایی در طیف گسترده‌ای قابل بررسی است که در سمت رقیق آن توسلات روحانی و معنوی و در سوی غلیظ آن خشونت انقلابی را می‌توان یافت (عزیز خان، ۱۳۸۸: ۶۲). با توجه به این تقسیم‌بندی، می‌توان گفت داعش از طیف دوم و غلیظ آن است.

این گروه تنها یک گروه تروریستی نیست، بلکه یک سازمان سیاسی و نظامی است، که با ارائه تفسیری رادیکال از قرآن و سنت به‌عنوان یک فلسفه سیاسی

ظهور کرده و با استفاده از روش‌های خشونت‌بار و غیرانسانی، به دنبال تحمیل جهان‌بینی خود است. داعش یک سازمان تروریستی «پیوندی»^{۱۶} است که در حکم یک بازیگر فرودولتی، به‌طور هم‌زمان در فضاهاى نظامی، غیرنظامی و سیاسی عمل می‌کند (پوراحمدی و عباسی، ۱۳۹۵: ۹۳).

۳. آسیای مرکزی و رشد اسلام‌گرایی افراطی

بر اساس اطلاعات موجود، می‌توان گفت شهروندان روسیه و آسیای مرکزی سومین گروه بزرگ جنگ‌جویان گروه داعش را تشکیل می‌دهند. بر اساس یافته‌های تحقیقات مرکز بین‌المللی مطالعات افراط‌گرایی،^{۱۷} تعداد ۳۶۰ شهروند ترکمن در جبهه داعش می‌جنگند. وزارت کشور قرقیزستان تأیید کرد که بیش از ۵۰۰ شهروند این کشور در سوریه و عراق مشغول نبرد هستند. اطلاعات سرویس‌های امنیتی قزاقستان نیز نشان می‌دهد که حدود ۴۰۰ شهروند قزاق در نبردهای مسلحانه عراق و سوریه حضور دارند. در مورد تعداد دقیق شهروندان تاجیک که به داعش پیوسته‌اند، اطلاعات دقیقی در دست نیست. این مسئله به‌واسطه عدم تطابق قومیت این افراد با ملیت واقعی آنان حتی پیچیده‌تر نیز می‌شود. شورای مسلمانان ازبکستان، معتقد است حدود ۲۰۰ شهروند ازبک در حال نبرد مسلحانه برای داعش هستند. تعداد جنگ‌جویان ازبک را می‌توان حدود ۱۵۰۰ در نظر گرفت، چراکه هسته اصلی بسیاری از گروه‌های مختلف، مانند جماعت امام بخاری، توحید و جهاد و حرکت اسلامی ازبکستان از قوم ازبک تشکیل شده است. برخی گروه‌های ازبک با جبهه النصره متحد شده‌اند و برخی گروه‌های دیگر ازبک، مانند حرکت اسلامی ازبکستان، وفاداری خود را نسبت به داعش اعلام کرده‌اند. تنها ۲۰۰ نفر از نیروهای جنبش اسلامی ازبکستان به گروه‌های اسلام‌گرا در افغانستان پیوسته‌اند.^{۱۸} امام علی رحمان،^{۱۹} رئیس‌جمهور تاجیکستان، اعلام کرده که بیش از هزار شهروند تاجیک به صف داعش در سوریه پیوسته‌اند. ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه،^{۲۰} اعلام کرده که حدود ۵ الی

16 hybrid

17 International Centre for the Study of Radicalization (ICSR)

18 http://www.un.org/ga/search/view_doc

19 <http://rus.azattyk.org/a/tajikistan-more-than-thousand-fighters-syria-iraq/27508035.html>

20 <http://kremlin.ru/president/events/president/transcripts/50515>

۷ هزار نفر از آسیای مرکزی و روسیه به داعش پیوسته‌اند. گروه سوفان^{۲۱}، اعلام کرده تعداد جنگ‌جویان این گروه از روسیه و آسیای مرکزی پس از شهروندان خاورمیانه و اروپا در رتبه سوم قرار دارند. این در حالی است که گروه داعش نیز توجه خاصی به این منطقه داشته است. دستگاه تبلیغاتی داعش، به شدت در حال افزایش حجم تبلیغات خود در منطقه و به زبان روسی است. زبان روسی، سومین زبان پرکاربرد (پس از عربی و انگلیسی) در تبلیغات گروه داعش است. گروه داعش هم‌چنین، فایل‌های صوتی، تصویری و کتبی فراوانی به زبان‌های قرقیزی، ازبکی، قزاقی و تاجیکی منتشر می‌کند. شکست‌های نظامی اخیر باعث شده تا گروه داعش راهبردهای جذب نیروی خود را تغییر دهد. داعش، پیوسته به دنبال یافتن شیوه‌های جدیدی برای جذب اعضای جدید از میان شهروندان آسیای مرکزی است و تلاش می‌کند با ارائه تصویری از عدالت اجتماعی در قلمروی خود بر اذهان شهروندان کشورهای آسیای مرکزی تأثیر بگذارد^{۲۲}. به همین خاطر است که از دید سیاست‌مداران روسی، رشد اسلام‌گرایی افراطی متأثر از تحولات افغانستان و بهار عربی در خاورمیانه، مهم‌ترین تهدید کنونی برای کشورهای آسیای مرکزی به حساب می‌آید (Kazanцев, ۲۰۱۴: ۷-۳). بنابراین، دلایل رشد اسلام‌گرایی افراطی در آسیای مرکزی را می‌توان موارد ذیل دانست:

۳-۱. عدم توسعه سیاسی در کشورهای آسیای مرکزی

پنج جمهوری آسیای مرکزی، پس از استقلال در پی فروپاشی شوروی سابق، شروع به اصلاح نظام‌های سیاسی خود بر اساس اصول جهانی و پذیرفته‌شده دموکراتیک کردند. این اصول شامل: احترام به حقوق بشر، انتخابات قانون‌گذارانه، نهاد ریاست جمهوری و برتری حقوق بین‌الملل بود که تماماً در قوانین اساسی این کشورها قید شد. به نظر می‌رسد، فرآیند ایجاد نظام‌های سیاسی در هر یک از جمهوری‌های پنج‌گانه آسیای مرکزی، شامل قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان، ترکمنستان و تاجیکستان، تا میانه دهه ۹۰ میلادی کمابیش به قوام دست یافت. در نتیجه، به نظر می‌رسد کشورهای این منطقه توانسته باشند بر نخستین موج چالش‌هایی که پس از استقلال ناگهانی با آن روبه‌رو شدند، غلبه کنند. با این حال،

21 Suphan Group

22 <http://kremlin.ru/events/president/transcripts/50515>

تمامی این کشورها کماکان مورد انتقاد شدید نهادهای بین‌المللی و جوامع مدنی داخلی قرار داشته‌اند. عمده‌ترین دلایل چنین انتقاداتی را که گاه‌به‌گاهاً به خشونت‌ها و جنگ‌های خونین داخلی نیز انجامیده است می‌توان عدم پیاده‌سازی و رعایت اصول دمکراتیک مطرح در قوانین اساسی این کشورها و همچنین انحصار قدرت توسط نخبگان حاکم بر این جوامع دانست. در نتیجه، می‌توان چنین گفت که با وجود ایجاد و شکل‌گیری نهادهای حاکمیت دموکراتیک توسط جمهوری‌های تازه‌استقلال یافته آسیای مرکزی، شاهد ناتوانی آن‌ها در مواجهه با موج دوم چالش پیش رو یعنی پذیرش دموکراسی به‌عنوان اصل مسلط حاکمیت، بوده‌ایم. گرچه وضعیت اجتماعی-اقتصادی جمهوری‌های بعد از سقوط شوروی و از جمله قزاقستان، اندکی بهبود یافت، اما نمی‌توان برای آن‌ها چشم‌اندازی از رشد مداوم در آینده نزدیک متصور بود (Bobochonov, 2012: 182-192). این مسئله بر روند دموکراسی‌سازی در این منطقه تأثیر بسیاری داشته است؛ از این رو، می‌توان گفت که مؤلفه‌های متعددی برای توضیح عدم پیگیری مناسب اصلاحات دمکراتیک در این کشورها وجود دارد. نخست، می‌توان به کوتاه بودن دوره گذار به دموکراسی اشاره کرد. تمامی جمهوری‌های آسیای مرکزی برای بیش از چند دهه تحت حاکمیت نظام کمونیستی شوروی سابق قرار داشته و عملاً در تمام این مدت فرصت ارتباط مستقل با جهان خارج را از دست داده و در نتیجه با مفاهیم حاکمیت دموکراتیک و نهادهای مدنی کاملاً بیگانه بودند. دوم، هر یک از این جمهوری‌ها مجبور بودند نهادهای مدنی و حاکمیت دموکراتیک را بر اساس مبانی تاریخی و فرهنگی متفاوت بنا کنند و در نتیجه، و بر اثر گذر زمان، در هر یک از جمهوری‌های تازه استقلال یافته عوامل مختلفی ریشه دوانیده بودند. در واقع، تصور اینکه بتوان در کشورهایی که هیچ تجربه‌ای در رابطه با نهادهای دموکراتیک حاکمیتی نداشته و هم‌چنین پیرامون مالکیت خصوصی در آن‌ها ذهنیتی شکل نگرفته بود، یک دولت قانون‌مدار با اقتصاد بازار و یک جامعه مدنی قدرتمند - که تماماً پی‌شرط‌های لازم اجتماعی و اقتصادی لازم برای دموکراسی هستند - را برقرار کرد، اندکی دور از ذهن و حتی شاید غیرممکن باشد. تجربه تاریخی این کشورها از حاکمیت و نظام حکومتی، به‌هیچ‌وجه شامل موضوعاتی چون انتخابات آزاد یا تفویض قدرت در فرآیندهای قانونی و آزاد نبود. شهروندان این جمهوری‌ها در رابطه با مشارکت آزاد و برابر در فرآیندهای

تصمیم‌گیری ملی در چارچوب انتخابات هیچ تجربه‌ای نداشتند. در نتیجه، مجموعه جمهوری‌های آسیای مرکزی، الگوی خاصی از دمکراتیزه شدن از بالا را ایجاد کردند و در پیش گرفتند، که در آن مقامات حاکم و نخبگان سیاسی این حکومت‌ها، در جذب رضایت توده‌ها برای مشارکت در فرآیندهای مختلف یا کاملاً با شکست مواجه شدند و یا در بهترین حالت، دسترسی شهروندان خود را به فرآیندهای سیاسی آزاد محدود کردند. از سوی دیگر، نیروهای اپوزیسیون و اصلاح‌طلب این کشورها نیز به دلیل اختلافات و انشقاق داخلی و هم‌چنین عدم برخورداری از راهبرد تعریف‌شده جهت حصول به اهداف خود، کماکان به‌عنوان نیرویی ضعیف شناخته می‌شود که نتوانسته سازوکارهای لازم را برای مشارکت سازنده در فرآیندهای مختلف سیاسی این جوامع تعریف و تثبیت نماید (Kukeyeva and Shkapyak, 2012:3-4).

با این حال، برخی محققان مستقل چنین ادعا می‌کنند که سایر ملاحظات، مانند شروع تدریجی قوایم بخشی و تثبیت قدرت مقام ریاست جمهوری در این جمهوری‌ها، و هم‌چنین اولویت‌دهی به "مدل آسیایی" توسعه سیاسی و اجتماعی-اقتصادی که بر اساس آن‌ها توسعه اقتصادی بر هر نوع اصلاحات سیاسی و گفتمان دولتی غلبه داشت، باعث ایجاد رویکردهایی ملی‌گرایانه به سمت توسعه دمکراتیک شد. در نتیجه، تمام پنج جمهوری آسیای مرکزی در مسیر مدل آسیایی دمکراسی قدم گذاشته و سعی در نسخه‌برداری از نظام‌های سیاسی کشورهایی چون کره جنوبی، تایلند و سنگاپور داشتند. هرچند نظام‌های سیاسی این کشورها متفاوت از دمکراسی‌های غربی است، اما تمامی آن‌ها به‌عنوان دولت‌هایی دمکراتیک شناخته می‌شوند. بنابراین، می‌توان نظام‌های سیاسی دولت‌های منطقه آسیای مرکزی را به‌عنوان "اقتدارگرایی مصلح" معرفی کرد که رهبران آن‌ها نماینده ثبات و پیش‌بینی‌پذیری سیاسی بوده و تمامی جهات اصلی را در سیاست‌های داخلی و خارجی تعیین کرده و هم‌چنین نماد و تضمین‌کننده ملت و قدرت کشور هستند (Bunstra, 2012: 6-7). با وجود این که، تمامی رژیم‌های آسیای مرکزی تمایل دارند بر روی مسائل مربوط به ثبات و امنیت داخلی تمرکز کنند، اما در عین حال یا مشکلات مربوط به حرکت به سوی دمکراتیزه کردن کشورهای خود را کاملاً نادیده گرفته و یا توجه اندکی به آنها دارند.

(Mankoff, 2013: 9-12).

۲-۳. اقتدارگرایی در آسیای مرکزی

مؤسسه خانه آزادی در سال ۱۹۹۸، بسیاری از جمهوری‌های آسیای مرکزی را در کنار دولت‌هایی چون عراق، کره شمالی و یوگسلاوی، در ردیف اقتدارطلب‌ترین رژیم‌های جهان معرفی کرد.^{۲۳} توسعه سیاست‌های اقتدارطلبانه در آسیای مرکزی در دهه ۱۹۹۰ محدود به یک کشور در این منطقه نبود، بلکه شواهد آشکاری از حرکت تمامی این رژیم‌ها به سوی سیاست‌های اقتدارطلبانه وجود داشت. تمامی جمهوری‌های این منطقه در دهه ۱۹۹۰ و دهه اول قرن بیست و یکم، اقدام به نقض مستمر و گسترده حقوق بشر کرده و تلاش می‌کردند نه تنها نیروهای اپوزیسیون، بلکه هر صدای مستقلی را از میان ببرند. مجموعه این تحولات، شکی باقی نگذاشت که یک دهه پس از فروپاشی شوروی و استقلال، رژیم‌های آسیای مرکزی در عوض حرکت و گذار به سوی دموکراسی، اقتدارطلبی را به‌عنوان شکل مسلط حیات سیاسی جوامع خود برگزیده‌اند. البته، ظهور سیاست‌های اقتدارطلبانه در منطقه، تماماً نیز دور از انتظار و غیرمنتظره نبود. بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران این منطقه، پیشتر نیز به تاریخچه رژیم‌های سرکوب‌گر و وجود فرهنگ و سنت خاص این منطقه که حامی اشکال اقتدارطلب حاکمیت بوده است، اشاره داشتند. هم‌چنین برخی نویسندگان به سطح پایین توسعه سیاسی-اجتماعی، به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین موانع توسعه سیاسی جمهوری‌های آسیای مرکزی، اشاره کرده‌اند (Rustemova, 2011: 30-39).

در حقیقت، شواهد نشان می‌دهند که ظهور سیاست‌های اقتدارطلبانه در این منطقه، همان قدر که ناشی از مؤلفه‌هایی مانند انتخاب‌های سیاسی، ساختار نهادی و دلایل کلان ساختاری مرتبط با میراث تاریخی است، به دلایل سنتی و فرهنگی نیز بستگی دارد. تفاوت‌های مهم و بنیادین میان انواع اقتدارطلبی در آسیای مرکزی، ناشی از تنوع عوامل تأثیرگذار بر توسعه سیاسی منطقه است. به نظر می‌رسد، پنج عامل به‌هم‌وابسته زیر بتوانند توضیح‌دهنده تفاوت نظام‌های سیاسی در جمهوری‌های آسیای مرکزی باشند:

(۱) الگوهای دولت - ملت‌سازی

(۲) تفاوت در مدرنیزاسیون در زمان شوروی

۳) فروپاشی نظام شوروی

۴) شخصیت و ویژگی‌های رهبران

۵) سیاست‌های پسااستقلال (Melvin, 2011: 2).

رژیم‌های آسیای مرکزی، چند دهه پس از استقلال، به جای توسعه پایدار سیاسی و اقتصادی شاهد ناکارآمدی نظام‌های دولتی، فساد گسترده، سطح پایین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، فرآیند از میان برداشتن نهادهای مختلف و جایگزینی آن با شبکه‌های غیررسمی، به‌عنوان شکل مسلط سازمان‌دهی در منطقه و هم‌چنین پس‌رفت در حوزه‌های صنعتی هستند. در همین حال، مشکلات اجتماعی و امنیتی، مسائل مربوط به تروریسم، ناآرامی‌های داخلی و مشکلات فرهنگی نیز به سمت وخیم‌تر شدن رفته‌اند.

۳-۳. انتخابات نامتوازن و توسعه نیافتگی سیاسی در آسیای مرکزی

در سال ۲۰۱۵، چهار جمهوری از مجموع پنج کشور آسیای مرکزی (تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان و قرقیزستان) اقدام به برگزاری انتخابات کردند. از میان دو انتخابات ریاست جمهوری و دو انتخابات پارلمانی، تنها انتخابات پارلمانی قرقیزستان شاهد تحسین و بازخورد مثبت جامعه بین‌الملل بود. از سوی دیگر، انتخابات در قزاقستان، ازبکستان و تاجیکستان با وجود ستایش گروه‌ها و دولت‌های منطقه‌ای، شاهد انتقادات عمیق و ریشه‌دار از سوی جامعه بین‌الملل و به‌خصوص غرب بود. این انتخابات به‌استثنای انتخابات پارلمانی قرقیزستان، بیش از آن‌که نشان‌دهنده پیشرفت و تحکیم بیش‌تر دموکراسی در این منطقه باشد، نماینده تمرکز هرچه بیش‌تر قدرت در دستان عده معدودی از نخبگان سیاسی منطقه آسیای مرکزی بود. جامعه بین‌الملل در آستانه بیست و پنجمین سالگرد استقلال این کشورها در سال ۲۰۱۶، باید از خود بپرسد که ربع قرن تلاش برای دمکراتیزه کردن این منطقه چه نتایجی به بار آورده است. این موضوع باید بیش‌تر از هر چیز دیگری به انتخابات برگزار شده در سال ۲۰۱۵ و به‌ویژه شکست آشکار کشورهای تاجیکستان، ازبکستان و قزاقستان در مسیر قدم گذاشتن در راه پیشرفت دموکراتیک بپردازد. انتخابات پارلمانی تاجیکستان در ۱ مارس ۲۰۱۵، آغازگر سال خوش‌یمنی برای نیروهای اپوزیسیون این کشور نبود. حزب نهضت اسلامی^{۲۴} تاجیکستان، برای نخستین بار پس از قانونی

اعلام شدن این حزب پس از جنگ داخلی، موفق به تصاحب هیچ‌یک از کرسی‌های پارلمان نشد. این حزب تاکنون موفق به کسب تنها ۲ کرسی از میان ۶۳ کرسی پارلمان شده است. تا ماه سپتامبر سال ۲۰۱۵، این حزب به‌عنوان یک سازمان افراطی مطرح شد و رهبران آن نیز دستگیر و تبعید شدند. نتایج انتخابات ریاست جمهوری ازبکستان نیز که در ۲۹ مارس ۲۰۱۵ برگزار شد، از پیش قابل پیش‌بینی بود. در این انتخابات، اسلام کریم‌اف با تصاحب بیش از ۹۰ درصد آرا در انتخاباتی که با حضور ۹۱ درصد واجدان شرایط برگزار شد و بدون توجه به محدودیت‌های قانون اساسی برای یک دوره، دیگر نیز به‌عنوان ریاست جمهوری ازبکستان برگزیده شد. البته اسلام کریم‌اف در ۲ سپتامبر ۲۰۱۶ درگذشت و شوکت میرضیایف روی کار آمده است، اما اکنون، ازبکستان که زمانی باثبات‌ترین کشور آسیای مرکزی شناخته می‌شد، با خلأ قدرت سیاسی روبه‌روست و گمانه‌زنی‌های متفاوتی در مورد جانشینی وی مطرح است. نور سلطان نظربایف، رئیس‌جمهور قزاقستان نیز ضمن درخواست برگزاری انتخابات پیش از موعد ریاست جمهوری، با تصاحب بیش از ۹۷ درصد آرا در جریان انتخاباتی که با مشارکت ۹۵ درصدی مردم برگزار شد، یک‌بار دیگر به‌عنوان رئیس‌جمهور این کشور ابقا شد. به هر شکل، رهبران تاجیکستان، ازبکستان و قزاقستان از فرآیند انتخابات در جهت دستیابی به اهداف بنیادی خود، که همان تحکیم و تعمیق جایگاه خود در نظام سیاسی و قدرت این کشورها است، استفاده کرده‌اند (Catherine, ۲۰۱۵: ۱). انتخابات و همه‌پرسی، نقش‌های متنوعی در نظام‌های سیاسی ایفا می‌کند. در نظام‌های لیبرال دموکراسی، نقش انتخابات و همه‌پرسی به مواردی چون نمایندگی شهروندان، مشروعیت بخشی به نظام سیاسی و انتخابات نخبگان سیاسی مسئولیت‌پذیر اطلاق می‌شود. برگزاری انتخابات عمومی در آسیای مرکزی نیز که ریشه در میانه دهه ۱۹۹۰ میلادی دارد، به‌طور رسمی با هدف دستیابی به همین پیش‌شرط‌های نظام‌های دموکراتیک انجام می‌شد. اما در واقعیت، نمایندگی افرادی که به پارلمان‌های این کشورها راه می‌یافتند، امری نسبی بود و مشروعیت آن‌ها نیز به‌واسطه ماهیت خود نظام انتخاباتی و نظام‌های سیاسی به‌شدت غیر متوازن، که بسیاری از قانون‌گذاران و قوانین مترقی را رد می‌کرد، زیر سؤال قرار داشت. به‌عنوان مثال، در تاجیکستان، بیش از ۸۰ درصد نمایندگان انتخاب‌شده در جریان انتخابات سراسری پارلمان

در فوریه ۱۹۹۵، از قوم تاجیک بودند؛ درحالی که بیش از ۶۵ درصد جمعیت این کشور، تاجیک نبودند. در قزاقستان نیز پارلمانی که در مارس ۱۹۹۴ تشکیل شد، بیش از دو سوم نمایندگان قزاق بودند؛ این در حالی بود که تنها حدود ۴۰ درصد مردم قزاقستان از قوم قزاق بودند. در قرقیزستان نیز در جریان انتخابات فوریه ۱۹۹۵ حدود ۸۴ درصد نمایندگان از قوم تاجیک بودند، درحالی که تنها حدود ۵۸ درصد جمعیت این کشور قرقیز بودند. در قزاقستان، به طرز محسوسی تعداد نمایندگان دارای تحصیلات عالی به بیش تر بود (۹۴ نفر از ۱۰۴ کرسی پارلمان) که نشان‌دهنده گرایش به پارلمان‌های غربی و هم‌چنین گرایشات تکنوکراتیک نظربایف بود. حضور زنان نیز در پارلمان به شدت محدود بود و در قرقیزستان از میان ۱۰۵ کرسی موجود تنها ۵ زن به سمت نمایندگی رسیدند. در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۵ قزاقستان نیز، تنها ده زن از میان ۱۰۴ نماینده به پارلمان راه یافتند (John, 2007: 32-35). با این که در دو مورد از این جمهوری‌ها، یعنی قرقیزستان و قزاقستان، شاهد درجات خاصی از آزادسازی بوده‌اند، که البته آن نیز صرفاً بنا بر میل سیاسی ناشی از قدرت رؤسای جمهور کنونی آن‌ها و نه ناشی از قدرت و نفوذ گذاری نهادهای دیگر بوده است، در واقع شاهد رقابت باز و واقعی سیاسی نبوده‌ایم و بسیاری از پیش‌شرط‌های گذار دموکراتیک مدنظر نظربایف و آقایف، امروزه آشکارا وجود خارجی ندارند. در نتیجه، باید با احتیاط بیش‌تری به ناهم‌خوانی میان شعار نظام دموکراتیک که دائماً از سوی رهبران مطرح می‌شود و واقعیت سیاسی این کشورها پرداخت (John, 2007: 34-35). مجموعه عوامل فوق، در بعد سیاسی سبب شد تا مردمان این کشورها نسبت به دموکراسی آینده و خط‌مشی درست نسبت به دگرگونی اقتصادی و انتخاب اقتصاد بازار دچار شک و تردید شوند. این مسئله سبب شده است تا اسلام‌گرایان افراطی، ماهرانه از ایدئولوژی‌های موجود مانند: اعتقاد به خدا، پیروی از اسلام رادیکال و سرکوب دشمنان از طریق جهاد، استفاده کنند و تأکید کنند که تنها، حکومت اسلام رادیکال می‌تواند برای مردم عدالت ایجاد کند و همه مشکلات را حل نماید. عوامل بالا باعث شده است که اسلام‌گرایی افراطی، خطر جدی برای منطقه تلقی گردد و برخی نظریه‌پردازان اعتقاد دارند که با پیدایش کشورهای تازه استقلال‌یافته آسیای مرکزی، این منطقه موطن توسعه «ایدئولوژی پان‌اسلامیسم» یا «اسلام افراطی» خواهد شد.

۴-۳. فساد و توسعه نیافتگی سیاسی در آسیای مرکزی

رشد فساد در آسیای مرکزی به حدی است که مردم منطقه را دچار یأس و ناامیدی از شکل گیری عدالت اجتماعی در منطقه کرده است. سازمان شفافیت بین الملل^{۲۵}، همه کشورهای این منطقه را در فهرست کشورهای دارای بالاترین سطح فساد قرار داده است. کارشناسان معتقدند دو کشور ترکمنستان و ازبکستان دارای بیشترین فساد در جهان هستند. جهت تأیید مطالب فوق به جدول ۲ - سطح فساد در کشورهای این منطقه - خواهیم پرداخت (Kazanцев, 2016: 3-8).

جدول ۲. شاخص فساد در کشورهای آسیای مرکزی^{۲۶}

کشورها	شاخص پذیرش فساد		
	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴
قزاقستان	۱۳۳/۱۷۴	۱۴۰/۱۷۷	۱۲۶/۱۷۵
قرقیزستان	۱۵۴/۱۷۴	۱۵۰/۱۷۷	۱۳۶/۱۷۵
تاجیکستان	۱۵۷/۱۷۴	۱۵۴/۱۷۷	۱۵۲/۱۷۵
ترکمنستان	۱۷۰/۱۷۴	۱۶۸/۱۷۷	۱۶۹/۱۷۵
ازبکستان	۱۷۰/۱۷۴	۱۶۸/۱۷۷	۱۶۶/۱۷۵

این سطح بالا از فساد مالی در این کشورها، از یک سو سبب سرخوردگی مردم منطقه از نظام های سیاسی و از سوی دیگر، زمینه مناسب برای جذب شهروندان این منطقه توسط گروه های اسلام گرا با طرح شعار عدالت اجتماعی شده است. اما آن چه مسئله بسیار مهم تر از خطرات داعش برای منطقه است، مسئله بازگشت هزاران جنگ جوی داعشی با ایدئولوژی خاص خود به کشورهای منطقه است. این مسئله باعث خواهد شد تا جنگ با ایدئولوژی افراط گرایی به مرحله جدیدی وارد شود. ممکن است امنیت منطقه آسیای مرکزی بر اثر حملات شبه نظامی و تروریستی با خطرات جدی روبه رو شود و صحنه نبرد از شهرهای عراق و سوریه به روستاهای دره فرغانه منتقل شود. در این شرایط، رهبران قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان باید از خود بپرسند که آیا واقعاً برای مقابله

25 Transparency International

26 <https://www.transparency.org/research/cpi/overview>.

با این تهدیدات آمادگی لازم را دارند؟ رژیم‌هایی با فقر مطلق، نظام‌های سیاسی فاسد، میزان جرم و جنایت بالا، ساختارهای سرکوب‌گر، تعقیب قضائی مخالفان، نقض گسترده حقوق بشر و فقدان اصلاحات دمکراتیک، به نظر توانایی کافی برای مقابله با تهدیدات داعش را نداشته باشند (Soufan Group, 2015: 5-20).

۴. یافته‌های تحقیق

در این قسمت به تحلیل توصیفی و استنباطی داده‌های حاصله از «مؤسسه مطالعات امور بین الملل فنلاند» (۲۰۱۵) در خصوص شاخص‌های توسعه سیاسی کشورهای مورد بررسی آسیای مرکزی که گروه داعش از آنان عضوگیری کرده است، پرداخته می‌شود:

۴-۱. تحلیل توصیفی

در این مرحله، توزیع فراوانی تعداد جنگ‌جویان داعش، از مناطق مختلف کشورهای مشترک‌المنافع و نیز تحلیل توصیفی شاخص‌های توسعه سیاسی این کشورها ارائه می‌شود.

جدول ۳ توزیع فراوانی، تعداد جنگ‌جویان داعش از مناطق مختلف کشورهای مشترک‌المنافع را نشان می‌دهد.

جدول ۳. توزیع فراوانی، تعداد جنگ‌جویان داعش از مناطق مختلف کشورهای مشترک‌المنافع

کشورها	فراوانی	درصد فراوانی
قرقیزستان	۱۰۰	۷/۱
تاجیکستان	۱۹۰	۱۳/۶
قزاقستان	۲۵۰	۱۷/۹
ترکمنستان	۳۶۰	۲۵/۷
ازبکستان	۵۰۰	۳۵/۷
تعداد کل	۱۴۰۰	۱۰۰/۰
نما: ۵ (ازبکستان)		

همان‌گونه که توزیع فراوانی جدول ۳ نیز نشان می‌دهد، تعداد جنگ‌جویان گروه

داعش از مناطق مختلف کشورهای مشترک المنافع، به ترتیب: قرقیزستان با ۷,۱ درصد، تاجیکستان با ۱۳,۶ درصد، قزاقستان ۱۷,۹ درصد، ترکمنستان با ۲۵,۷ درصد و ازبکستان با ۳۵,۷ درصد بوده است. همان گونه که آمار نیز نشان می دهد، کشور ازبکستان بیشترین تعداد جنگ جو در گروه داعش را در میان ۵ کشور مورد بررسی دارد.

جدول ۴، توزیع شاخص های توسعه سیاسی و رتبه جهانی مناطق مختلف کشورهای مشترک المنافع را که گروه داعش از آنان عضوگیری کرده است نشان می دهد. همان گونه که توزیع شاخص های توسعه سیاسی و رتبه جهانی مناطق مختلف کشورهای مشترک المنافع که گروه داعش از آنان عضوگیری کرده است (جدول ۴) نشان می دهند:

الف) کشورهای قرقیزستان، قزاقستان، تاجیکستان و ترکمنستان به ترتیب بیشترین تا کمترین رتبه شاخص دموکراسی را در میان کشورهای مشترک المنافع عضوگیری داعش دارند.

ب) کشورهای قرقیزستان، تاجیکستان، قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان به ترتیب بیشترین تا کمترین رتبه شاخص آزادی رسانه را در میان کشورهای مشترک المنافع عضوگیری داعش دارند.

ج) کشورهای قرقیزستان، قزاقستان و ازبکستان به ترتیب بیشترین تا کمترین رتبه شاخص حکومت قانون را در میان کشورهای مشترک المنافع عضوگیری داعش از حیث شاخص حکومت قانون دارند.

د) کشورهای قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان به ترتیب بیشترین تا کمترین شاخص عدم ذهنیت فساد را در میان کشورهای مشترک المنافع عضوگیری داعش دارند.

۴-۲. تحلیل استنباطی

در این مرحله، به منظور آزمون فرضیه ها، از تحلیل استنباطی داده ها در دو بخش تحلیل مقایسه ای (آزمون تفاوت معناداری) و تحلیل دومتغیره (آزمون رابطه معناداری) پرداخته می شود.

بررسی رابطه بین شاخص‌های توسعه سیاسی و گرایش به سمت اسلام افراطی در آسیای مرکزی (مطالعه موردی: گرایش به گروه داعش)

جدول ۴. توزیع شاخص‌های توسعه سیاسی و رتبه جهانی مناطق مختلف کشورهای مشترک المنافع در عضوگیری گروه داعش

شاخص‌های توسعه سیاسی	قزاقستان			ازبکستان			ترکمنستان			قرقیزستان			تاجیکستان		
	رتبه	رتبه		رتبه	رتبه		رتبه	رتبه		رتبه	رتبه		رتبه	رتبه	
		در میان ۵ کشور	جهانی		در میان ۵ کشور	جهانی		در میان ۵ کشور	جهانی		در میان ۵ کشور	جهانی		در میان ۵ کشور	جهانی
امتیاز شاخص دموکراسی	-	۱۲۰	۲	-	۱۶۰	۴	-	۱۶۲	۵	-	۱۱۱	۱	-	۱۴۹	۳
امتیاز شاخص آزادی رسانه	۸۵ (فقدان آزادی)	۱۸۵	۳	۹۵ (فقدان آزادی)	۱۹۷	۴	۹۵ (فقدان آزادی)	۱۹۷	۴	۶۷ (فقدان آزادی)	۱۴۸	۱	۸۷ (فقدان آزادی)	۱۷۹	۲
امتیاز شاخص حکومت قانون	۰/۳۵	۹۳	۲	۰/۲۹	۹۷	۳	-	-	-	۰/۴۷	۷۰	۱	-	-	-
عدم ذهنیت فساد	۲۹	۱۲۶	۱	۱۸	۱۶۶	۴	۱۷	۱۶۹	۵	۲۷	۱۳۶	۲	۲۳	۱۵۲	۳

۴-۲-۱. تحلیل مقایسه‌ای (تحلیل تفاوت معناداری)

فرضیه اول پژوهش: بین شاخص‌های توسعه سیاسی کشورهای مشترک المنافع که داعش از میان آن‌ها عضوگیری کرده است، تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول ۵، توزیع رتبه شاخص دموکراسی را برحسب تعداد جنگ‌جویان کشورهای مشترک المنافع عضو گروه داعش نشان می‌دهد.

جدول ۵. توزیع رتبه شاخص دموکراسی برحسب تعداد جنگ‌جویان کشورهای مشترک المنافع عضو گروه داعش

آزمون کروסקال والیس					کشورهای مشترک المنافع عضو گروه داعش	نشان
sig	df	مقدار کی دو	میانگین رتبه‌ها	تعداد جنگ‌جویان		
۰/۰۰۰	۴	۱۳۹۹/۰۰۰	۱۳۵۰/۵۰	۱۰۰	قرقیزستان	نشان دموکراسی
			۹۵۵/۵۰	۱۹۰	تاجیکستان	
			۱۱۷۵/۵۰	۲۵۰	قزاقستان	
			۱۸۰/۵۰	۳۶۰	ترکمنستان	
			۶۱۰/۵۰	۵۰۰	ازبکستان	
				۱۴۰۰	نمونه کل	

همان گونه که یافته‌های جدول ۵، میانگین رتبه‌ها و نیز سطح معناداری ضریب کی دو آزمون کروسکال والیس نشان می‌دهد که بین رتبه شاخص دموکراسی برحسب تعداد جنگ‌جویان کشورهای مشترک المنافع عضو گروه داعش، تفاوت معناداری در سطح خطای ۰٫۰۱ وجود دارد. بدین ترتیب که کشورهای قرقیزستان، قزاقستان و تاجیکستان به ترتیب بیش‌ترین و کشور ترکمنستان و ازبکستان به ترتیب کم‌ترین رتبه شاخص دموکراسی را برحسب تعداد جنگ‌جویان کشورهای مشترک المنافع عضو گروه داعش، نشان دادند. بنابراین، فرض پژوهش در رابطه با این شاخص تأیید می‌شود.

جدول ۶، توزیع رتبه شاخص آزادی رسانه را برحسب تعداد جنگ‌جویان کشورهای مشترک المنافع عضو گروه داعش نشان می‌دهد.

جدول ۶. توزیع رتبه شاخص آزادی رسانه برحسب تعداد جنگ‌جویان کشورهای مشترک‌المنافع عضو گروه داعش

رتبه	کشورهای مشترک‌المنافع عضو گروه داعش	آزمون کروسکال والیس			
		تعداد جنگ‌جویان	میانگین رتبه‌ها	مقدار کی دو	df
رتبه خاص	قرقیزستان	۱۰۰	۱۳۵۰/۵۰	۱۳۹۹/۰۰۰	۴
	تاجیکستان	۱۹۰	۱۲۰۵/۵۰		
	قزاقستان	۲۵۰	۹۸۵/۵۰		
	ترکمنستان	۳۶۰	۴۳۰/۵۰		
	ازبکستان	۵۰۰	۴۳۰/۵۰		
	نمونه کل	۱۴۰۰			
					۰/۰۰۰

همان‌گونه که یافته‌های جدول ۶ میانگین رتبه‌ها و نیز سطح معناداری ضریب کی دو آزمون کروسکال والیس نشان می‌دهد، بین رتبه شاخص آزادی رسانه برحسب تعداد جنگ‌جویان کشورهای مشترک‌المنافع عضو گروه داعش، تفاوت معناداری در سطح خطای ۰٫۰۱ وجود دارد. بدین ترتیب که کشورهای قرقیزستان، تاجیکستان و قزاقستان به ترتیب بیش‌ترین و کشورهای ترکمنستان و ازبکستان کم‌ترین رتبه شاخص آزادی رسانه را برحسب تعداد جنگ‌جویان کشورهای مشترک‌المنافع عضو گروه داعش، نشان دادند. بنابراین، فرض پژوهش در رابطه با این شاخص تأیید می‌شود.

بررسی رابطه بین شاخص‌های توسعه سیاسی و گرایش به سمت اسلام افراطی در آسیای مرکزی (مطالعه موردی: گرایش به گروه داعش)

جدول ۷. توزیع رتبہ شاخص حکومت قانون برحسب تعداد جنگ جویان کشورهای مشترک المنافع عضو
گروه داعش

آزمون کروسکال والیس					کشورهای مشترک المنافع عضو گروه داعش	شاخص
sig	df	مقدار کی دو	میانگین رتبه‌ها	تعداد جنگجویان		
۰/۰۰۰۰	۲	۸۴۹/۰۰۰	۸۰۰/۵۰	۱۰۰	قرقیزستان	شاخص دموکراسی
			۶۲۵/۵۰	۲۵۰	قزاقستان	
			۲۵۰/۵۰	۵۰۰	ازبکستان	
				۸۵۰	نمونه کل	

جدول ۸. توزیع رتبہ شاخص عدم ذهنیت فساد برحسب تعداد جنگ جویان کشورهای مشترک المنافع
عضو گروه داعش

آزمون کروسکال والیس					کشورهای مشترک المنافع عضو گروه داعش	شاخص
sig	df	مقدار کی دو	میانگین رتبه‌ها	تعداد جنگجویان		
۰/۰۰۰۰	۴	۱۳۹۹/۰۰۰	۱۱۰۰/۵۰	۱۰۰	قرقیزستان	شاخص دموکراسی
			۹۵۵/۵۰	۱۹۰	تاجیکستان	
			۱۲۷۵/۵۰	۲۵۰	قزاقستان	
			۱۸۰/۵۰	۳۶۰	ترکمنستان	
			۶۱۰/۵۰	۵۰۰	ازبکستان	
			۱۴۰۰	۸۵۰	نمونه کل	

همان گونه که یافته‌های جدول ۷ میانگین رتبه‌ها و نیز سطح معناداری ضریب کی دو آزمون کروسکال والیس نشان می‌دهد، بین رتبه شاخص حکومت قانون برحسب تعداد جنگ‌جویان کشورهای مشترک‌المنافع عضو گروه داعش، تفاوت معناداری در سطح خطای ۰٫۰۱ وجود دارد. بدین ترتیب که کشورهای قرقیزستان و قزاقستان به ترتیب بیش‌ترین و کشور ازبکستان کم‌ترین رتبه شاخص حکومت قانون را برحسب تعداد جنگ‌جویان کشورهای مشترک‌المنافع عضو گروه داعش نشان دادند. بنابراین، فرض پژوهش در رابطه با این شاخص تأیید می‌شود.

جدول ۸، توزیع رتبه شاخص عدم ذهنیت فساد را برحسب تعداد جنگ‌جویان کشورهای مشترک‌المنافع عضو گروه داعش، نشان می‌دهد.

همان گونه که یافته‌های جدول ۸ میانگین رتبه‌ها و نیز سطح معناداری ضریب کی دو آزمون کروسکال والیس نشان می‌دهد، بین رتبه شاخص عدم ذهنیت فساد برحسب تعداد جنگ‌جویان کشورهای مشترک‌المنافع عضو گروه داعش، تفاوت معناداری در سطح خطای ۰٫۰۱ وجود دارد. بدین ترتیب که کشورهای قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان به ترتیب بیش‌ترین و کشورهای ترکمنستان و ازبکستان به ترتیب کم‌ترین رتبه شاخص عدم ذهنیت فساد را برحسب تعداد جنگ‌جویان کشورهای مشترک‌المنافع عضو گروه داعش نشان دادند. بنابراین، فرض پژوهش در رابطه با این شاخص تأیید می‌شود.

جدول ۹، توزیع رتبه امتیاز عامل توسعه سیاسی برحسب تعداد جنگ‌جویان کشورهای مشترک‌المنافع عضو گروه داعش را نشان می‌دهد.

جدول ۹. توزیع رتبه امتیاز عامل توسعه سیاسی برحسب تعداد جنگ‌جویان کشورهای مشترک‌المنافع عضو گروه داعش

رتبه	کشورهای مشترک‌المنافع عضو گروه داعش	آزمون کروسکال والیس			
		تعداد جنگ‌جویان	میانگین رتبه‌ها	مقدار کی دو	df
تفاوت معنادار	قرقیزستان	۱۰۰	۸۰۰/۵۰	۸۴۹/۰۰۰	۲
	قزاقستان	۲۵۰	۶۲۵/۵۰		
	ازبکستان	۵۰۰	۲۵۰/۵۰		
	نمونه کل	۸۵۰			
					۰/۰۰۰

همان گونه که یافته‌های جدول ۹ میانگین رتبه‌ها و نیز سطح معناداری ضریب کی دو آزمون کروسکال والیس نشان می‌دهد، بین رتبه امتیاز عامل توسعه سیاسی برحسب تعداد جنگ‌جویان کشورهای مشترک‌المنافع عضو گروه داعش، تفاوت معناداری در سطح خطای ۰٫۰۱ وجود دارد. بدین ترتیب که کشورهای قرقیزستان و قزاقستان به ترتیب بیش‌ترین و کشور ازبکستان به ترتیب کم‌ترین رتبه امتیاز عامل توسعه سیاسی را برحسب تعداد جنگ‌جویان کشورهای مشترک‌المنافع عضو گروه داعش نشان دادند.

بنابراین، با توجه به مطالب فوق، فرضیه اول پژوهش، مبنی بر این که بین شاخص‌های توسعه سیاسی کشورهای مشترک‌المنافع که داعش از میان آن‌ها عضوگیری نموده است، تفاوت معناداری وجود دارد، تأیید می‌شود.

۴-۲-۲. تحلیل دومتغیره (آزمون رابطه معناداری)

فرضیه دوم پژوهش: بین شاخص‌های توسعه سیاسی کشورهای مشترک‌المنافع مورد بررسی و گرایش به گروه داعش، رابطه معناداری وجود دارد. جدول ۱۰، میزان همبستگی شاخص‌های توسعه سیاسی کشورهای مشترک‌المنافع مورد بررسی و گرایش به گروه داعش را نشان می‌دهد.

جدول ۱۰. میزان همبستگی شاخص‌های توسعه سیاسی کشورهای مشترک‌المنافع مورد بررسی و گرایش به گروه داعش

تعداد جنگجویان کشورهای مشترک‌المنافع در گروه داعش				شاخص‌ها
ضریب همبستگی تا او - کندال				
نتیجه فرضیه	سطح معناداری	میزان همبستگی	تعداد جنگجو عضو گروه داعش	
تأیید فرضیه	۰/۰۰۰	-۰/۳۹	۱۴۰۰	شاخص دموکراسی
تأیید فرضیه	۰/۰۰۰	-۰/۸۷	۱۴۰۰	شاخص آزادی رسانه
تأیید فرضیه	۰/۰۰۶	-۱/۰۰۰	۸۵۰	شاخص حکومت قانون
تأیید فرضیه	۰/۰۰۰	-۰/۳۱	۱۴۰۰	شاخص عدم ذهنیت فساد
تأیید فرضیه	۰/۰۰۰	-۱/۰۰۰	۸۵۰	عامل توسعه سیاسی (شاخص کل)

همان‌گونه که یافته‌های جدول ۱۰ نیز نشان می‌دهد، بین شاخص‌های توسعه سیاسی کشورهای مشترک‌المنافع مورد بررسی و گرایش به گروه داعش، رابطه و همبستگی معناداری در سطح خطا ۰٫۰۱ وجود دارد. بدین ترتیب که:

(۱) بین شاخص دموکراسی کشورهای مشترک‌المنافع مورد بررسی و گرایش به گروه داعش، رابطه و همبستگی معناداری در سطح خطای ۰٫۰۱ وجود دارد. جهت این رابطه نیز منفی است و بیان گر آن است که هرچه شاخص دموکراسی در کشورهای مشترک‌المنافع مورد بررسی کاهش یابد، گرایش شهروندان به گروه داعش افزایش می‌یابد. بنابراین، فرضیه پژوهش در رابطه با این شاخص تأیید می‌شود.

(۲) بین شاخص آزادی رسانه کشورهای مشترک‌المنافع مورد بررسی و گرایش به گروه داعش، رابطه و همبستگی معناداری در سطح خطای ۰٫۰۱ وجود دارد.

جهت این رابطه نیز منفی است و بیان‌گر آن است که هرچه شاخص آزادی رسانه در کشورهای مشترک‌المنافع مورد بررسی کاهش یابد، گرایش شهروندان به گروه داعش افزایش می‌یابد. بنابراین، فرضیه پژوهش در رابطه با این شاخص تأیید می‌شود.

۳) بین شاخص آموزشی کشورهای مشترک‌المنافع مورد بررسی و گرایش به گروه داعش، رابطه و همبستگی معناداری در سطح خطای ۰٫۰۱ وجود دارد. جهت این رابطه نیز منفی است و بیان‌گر آن است که هرچه شاخص آموزشی در کشورهای مشترک‌المنافع مورد بررسی کاهش یابد، گرایش شهروندان به گروه داعش، افزایش می‌یابد. بنابراین، فرضیه پژوهش در رابطه با این شاخص تأیید می‌شود.

۴) بین شاخص حکومت قانون کشورهای مشترک‌المنافع مورد بررسی و گرایش به گروه داعش، رابطه و همبستگی معناداری در سطح خطای ۰٫۰۱ وجود دارد. جهت این رابطه نیز منفی است و بیان‌گر آن است که هرچه شاخص حکومت قانون در کشورهای مشترک‌المنافع مورد بررسی کاهش یابد، گرایش شهروندان به گروه داعش افزایش می‌یابد. بنابراین، فرضیه پژوهش در رابطه با این شاخص تأیید می‌شود.

۵) بین عامل توسعه سیاسی کشورهای مشترک‌المنافع مورد بررسی و گرایش به گروه داعش، رابطه و همبستگی معناداری در سطح خطای ۰٫۰۱ وجود دارد. جهت این رابطه نیز منفی است و بیان‌گر آن است که هرچه عامل توسعه سیاسی در کشورهای مشترک‌المنافع مورد بررسی کاهش یابد، گرایش شهروندان به گروه داعش، افزایش می‌یابد. بنابراین، فرضیه پژوهش در رابطه با این عامل تأیید می‌شود.

بنابراین، با توجه به یافته‌های تحقیق، فرضیه دوم پژوهش، مبنی بر این که بین شاخص‌های توسعه سیاسی کشورهای مشترک‌المنافع مورد بررسی و گرایش به گروه داعش، رابطه معناداری وجود دارد، تأیید می‌شود.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که متن حاضر نیز نشان داد، مقاله حاضر درصدد بررسی رابطه بین شاخص‌های توسعه سیاسی و گرایش به سمت اسلام افراطی در آسیای مرکزی (مطالعه موردی گرایش به داعش) بود. لذا، به منظور تبیین نظری موضوع از نظریه توسعه سیاسی هانتینگتون و نیز احساس نابهنجاری اجتماعی بازیگران اجتماعی، استفاده شد. علاوه بر این، برای تأیید مدعی نظریه‌های فوق، به اقتدارگرایی و نیز عدم توسعه سیاسی در آسیای مرکزی (با تأکید بر فرایند انتخابات نامتوازن) پرداخته شده است. در بخش تجربی نیز داده‌های مرتبط با شاخص‌های توسعه سیاسی هم‌چون دموکراسی، آزادی رسانه، حکومت قانون، عدم ذهنیت فساد مربوط به کشورهای آسیای مرکزی مورد بررسی (پنج کشور مشترک‌المنافع قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و تاجیکستان) از سایت مؤسسه مطالعات بین‌الملل فنلاند (۲۰۱۵) استخراج و مورد تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌های تحقیق حاضر در بخش تحلیل توصیفی نشان داد که از میان پنج کشور مورد بررسی، کشورهای ازبکستان با ۳۵٫۷ درصد، ترکمنستان با ۲۵٫۷ درصد، قزاقستان با ۱۷٫۹ درصد، تاجیکستان با ۱۳٫۶ درصد، قرقیزستان با ۷٫۱ درصد، به ترتیب بیش‌ترین تا کم‌ترین تعداد جنگ‌جو را در گروه داعش داشتند. هم‌چنین کشورهای قرقیزستان و قزاقستان دارای بهترین رتبه شاخص‌های توسعه سیاسی و کشور ازبکستان و ترکمنستان دارای بدترین رتبه شاخص‌های توسعه سیاسی در میان پنج کشور مشترک‌المنافع مورد بررسی هستند. علاوه بر این، کشور تاجیکستان دارای رتبه بینابین بوده است. یافته‌های تحقیق حاضر در بخش تحلیل استنباطی و در بخش تحلیل مقایسه‌ای نشان داد که بر اساس آزمون کروסקال والیس تفاوت معناداری در سطح خطای ۰٫۰۱ بین توسعه سیاسی کشورهای مشترک‌المنافع عضو گروه داعش وجود دارد. بدین ترتیب که کشورهای قرقیزستان و قزاقستان، به ترتیب بیش‌ترین (و بهترین) رتبه و کشور ازبکستان به کم‌ترین رتبه توسعه سیاسی برحسب تعداد جنگ‌جویان کشورهای مشترک‌المنافع عضو گروه داعش را نشان دادند. علاوه بر این، در تحلیل استنباطی در بخش تحلیل دومتغیره نشان داده شده است که بین شاخص‌های توسعه سیاسی کشورهای مشترک‌المنافع مورد بررسی و گرایش به گروه داعش،

رابطه و همبستگی معنادار در سطح خطای ۰٫۰۱ وجود دارد. جهت این رابطه نیز منفی است و بیان گر آن است که هرچه شاخص‌های توسعه سیاسی در کشورهای مشترک‌المنافع مورد بررسی کاهش یابد، گرایش شهروندان به گروه داعش افزایش می‌یابد. بنابراین، فرضیه پژوهش تأیید گردید. در این میان، شاخص امتیاز حکومت قانون و نیز آزادی رسانه به ترتیب بیش‌ترین میزان همبستگی را نسبت به سایر شاخص‌های توسعه سیاسی در گرایش شهروندان به گروه داعش نشان دادند.

یافته‌های تجربی به دست آمده، با نظریه توسعه سیاسی هانتینگتون و احساس ناپهنجاری اجتماعی رابرت مرتن همخوانی داشته و به لحاظ تجربی به تقویت آنان می‌پردازد. بدین ترتیب که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به دلیل عدم رشد توسعه سیاسی در کشورهای آسیای مرکزی و تقلیل مدرنیسم و نوسازی سیاسی به مدرنیزاسیون، موجب عدم جذب گروه‌های نوظهور در نظام شد، این گروه‌ها دچار سرخوردگی شده و ضمن ناامیدی از امکان فعالیت سیاسی در قالب مجاری قانونی و رسمی در درون سیستم، کنش‌های خود را ذیل رفتارهای عصیان‌گرانه، همچون گرایش به اسلام‌گرایی افراطی داعش دنبال می‌کنند.

یافته‌های تجربی نیز نشان می‌دهد که، بیش‌ترین و کم‌ترین عضوگیری داعش در میان کشورهای مشترک‌المنافع به ترتیب از کشورهای ازبکستان (که بر سنت‌گرایی، رهبری مقتدر و دولت، حقوق جمعی و قوام بخشی ملی تأکید کرد) و قرقیزستان (که دست به آزادسازی‌های گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف زد) بوده است (جدول ۳) و علاوه بر این بهترین رتبه شاخص‌های توسعه سیاسی، به ترتیب مربوط به کشورهای قرقیزستان و قزاقستان (که یک مدل توسعه غربی را پذیرفت و عناصر نظم دموکراتیک، اقتصاد بازار، حکومت قانون و حقوق مدنی را نهادینه ساخت و لذا، فرصت‌هایی برای نیروهای اپوزیسیون از خود نشان دادند) و بدترین رتبه شاخص‌های توسعه سیاسی، به ترتیب مربوط به کشورهای ترکمنستان و ازبکستان بوده است (جدول ۴). در نهایت، تفاوت و اختلاف میانگین رتبه‌های شاخص‌های توسعه سیاسی (جدول ۵ تا ۹) کشورهای آسیای مرکزی، مورد بررسی و نیز ارتباط این شاخص‌ها با گرایش به اسلام‌گرایی افراطی داعش (جدول ۱۰) تأییدکننده رویکردهای نظری مورد استفاده هستند.

بنابراین، با توجه به سوابق نظری و نیز یافته‌های پژوهش، می‌توان چنین استنباط کرد که اولاً بین شاخص‌های توسعه سیاسی کشورهای مشترک‌المنافع که داعش از میان آن‌ها عضوگیری کرده، تفاوت معنادار وجود دارد و دوماً بین شاخص‌های توسعه سیاسی کشورهای مشترک‌المنافع مورد بررسی و گرایش به گروه داعش، رابطه معنادار وجود دارد.

منابع

الف) منابع فارسی

- توسلی، غلام عباس. (۱۳۷۴). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- ریتزر، جورج. (۱۳۸۴). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات علمی.
- شرافت، سعید. (۱۳۸۳). *امنیت در آسیای مرکزی*، کتاب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS)؛ ویژه مسائل امنیتی، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- قوام، عبدالعلی. (۱۳۷۱). *توسعه سیاسی و تحول اداری*، تهران: نشر قومس.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۷۵). *مروری بر نظریه‌های انقلاب در علوم اجتماعی*، نشریه راهبرد، شماره ۹۰.
- هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۰). *سامان سیاسی و جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
- پوراحمدی، حسین؛ بهرام، عباسی. (۱۳۹۴). *اقتصاد سیاسی بین‌الملل و ظهور و کارکرد داعش در خاورمیانه*، فصلنامه علمی-پژوهشی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۴۳، صص ۹۱-۱۱۷.
- عزیز خانی، احمد. (۱۳۸۸). *بررسی شاخص‌های بنیادگرایی مسیحی در آمریکا (بر مبنای اندیشه‌های لئو اشتروس)*، فصلنامه دین و سیاست، شماره ۱۹-۲۰، صص ۶۱-۸۸.
- نظری، سید غنی و همکاران. (۱۳۹۲). *بررسی تأثیر مشارکت سیاسی بر توسعه سیاسی (مورد مطالعه: جوانان شهر خلخال)*، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال ششم، شماره اول، صص ۱۳۸-۱۴۶.
- اندیشمند، محمد اکرم. (۱۳۹۶). *نهضت‌های اسلامی و جهان اسلام؛ واقعیت‌ها و چالش‌ها*، سایت خورشید، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۶/۶/۵.

ب) منابع انگلیسی

- Anderson, John. (2007). *Elections and Political Development in Central Asia*, **Journal of Communist Studies and Transition Politics**, 34-35.
- Bunstra, Jos. (2012). *Democracy in Central Asia: Sowing in unfertile fields?*, **EUCAM Policy Brief**, No.23, pp.1-5.
- Kukeyeva, Fatima & Shkapyak, Oxana. (2013). *Central Asia's Transition to Democracy*, **Procedia Social and Behavioral Sciences**, Vol. 81, pp. 79 – 83.
- Mankoff, Jeffrey. (2014). *The United States and Central Asia after, CSIS*, Vol. 50, pp.1-31
- Melvin J. Neil. (2011). *Authoritarian Pathways in Central Asia: A Comparison of Kazakhstan, the Kyrgyz Republic and Uzbekistan*, Available at: <https://ecpr.eu/Filestore/PaperProposal/3da4bf8b-45eb-4a46-a49d31a05b3e5658.pdf>, (Accessed on: 12/4/2011).
- Putz, Catherine. (2015). *A Year of Election in Central Asia*, **The Diplomat Magazine**, December, p. 1, Available at: <http://thediplomat.com/2015/12/a-year-of-elections-in-central-asia>.
- Rustemova, Assel. (2011). *Political Economy of Central Asia: Initial Reflections on the Need for a New Approach*, **Journal of Eurasian Studies**, Vol.2,PP. 30–39.
- The Soufan Group**. (2015). *Foreign Fighters, an Updated Assessment of the Flow of Foreign Fighters into Syria and Iraq*, New York, New York 10019, Available at: <https://www.soufangroup.com>, (Accessed on: 12/10/2015).

ب) منابع روسی

Казанцев, Андрей. (2014). *д.полит.н, Новые и старые угрозы безопасности в Центральной Азии: вызов для внешней и оборонной политики России*, <http://www.mgimo.ru/news/experts/document262190.phtml>.

Казанцев, Андрей. (2016). *Центральная азия: светская государственность перед вызовом радикального ислама*, <http://www.globalaffairs.ru/valday/Tcentralnaya-aziya-svetskaya-gosudarstvennost-pered-vyzovom-radikalnogo-islama-17959>.

Письмо Председателя Комитета Совета Безопасности, учрежденногорезолюциями 1267 (2015) и 1989 (2011) по организации «Аль-Каида » и связанным с ней лицам и организациям, от 19 Мая 2015 года на имя Председателя Совета Безопасности. S/2015/358. C.9 - http://www.un.org/ga/search/view_doc.asp?symbol=S/2015/358&referer=/english/&Lang=R

Бобохонов Р.С. (2012). *Эволюция верховной власти в Таджикистане*, //Образование, наука, научные кадры. №2-, с.182-192.